



۱۱۶

۱۲۵

دولت

۱۱۶

سید مظفر را بچندی خواست که او را از چنان شهر آلهی خلاص گرداند از تبه رایی که گشت بریده آنحضرت را تاب داد و او را احلا
گرداند و آن حسن خلی افروز و بصیرت سبحانی که همیشه کاتبان اوقات مقدس است در اندک فرصتی صحبت کرد و چون
انظام خلیان از همت این حدود فریاد یافت حرارت و حکومت این قلعه عالی اساس تقاضای خان فطویض فرموده که بوس
او را بصلح و منکات افزا کران برگردانند و روزگار است غنیمت و نعم استغفار نماید الهی موافق نوشتن چهارم بعد
بصوب احمد آباد توجه فرمودند و هم درینو آغلیخان پستان بوس غنیمت یافت **آغاز پال ترم دوم آینه از جلوس**

مقدس شاهنشاهی یعنی سال تهنیور از دور دوم

تعالی مدت هفتاد و هشت سال چهل و یکم الهی مطابق جمعیت و تمام شهبان هزار چهار شکر کوی قزلی از دولت ابدی اعتراف
و برنجی نیک سازی اقبال سی پال کشور خدای شیخ شش طاق و شاه حسن گاه پادشاه زمانه کبیر شاه
کز خورشید و زنجیرت روشن باد و ز بهار شرمایک کش باد و بیرونی اندیشه سخن پنج و کاپوی خاند آسمانی خرام
چون انجام پذیرفت با فرمان روایان الاشکو و طینل آن کجای آفرینش با آوردن پستانچه دستان سرایی شاداب کرده
و آسودگان شاد و خوابشی را از مذکالی جاوید چهره شاد و افروخت **شهر** صدت که که این نگارخانه
بگرفت نگار جاودانه از آنکه سری بگفت و از آنکه ریزش معانست اگر که این پیشوای پیشین
افشای خود را شایان آن کز بزرگ ندانستی گفتار و ناما پرفه از سر انجام غل شگرف دل بر کفقی جو طبعی ناری چو آب
بهر دست ری نای چسپه وان دهان کربس از جور و نین ازان که ناپس از خوانی نین یکن فرمایش
شاستنا و نیکوی و الا احسان نظر فطرت را کشود بر منازل اقبال چهره دست می از زمین گرفته اند آگاهی تباری حاجی گشت
زمان فرسی گشته سر اسیدی کلکشت بهار معنوی و قناتهای سر استای حکمت نظری علی از عمر پرداخته دل کرده اینده خاصه از نون
دو افغانهای کن بر کناره رستی مقدس عال پهبای مسوده دادن زبان تنگ که امشیدی در آن فروع شناسایی کاپستان
نظر خراب در نظر آمد و فغانهای مرغ جولا کاه و فارپان حقیقت بر که شایسته کاه سعادت کر نیان عالم صورت نمونما کریم
انست که جوا بر کرانیا نفاس یکان از دست نماند و هیچ سرزی مذکالی بفرمان نیری خدایگان خسر و آباد دارد که روزگار
بهر پیشی که اردوبلی بها که سرزدکی خرف ریزهای سزافروشد و از مندان تا سرشت و سرزده لاس شورید و هر یک کام و ای خود
نادرست گفتار ما در آورده و شرم از روشمان ابلع بر گرفته دستملکی حق را باطل امیز کرد و ایندند و پریشان آرزون چاره
کر نیان بی سپر انجام در پذیرایی نکویی پر نین از تبه کاری اپستانهای هم و ایس بر ساختند و از روی بار پستی و آمیزه